



# پیام

## مجاهدین خلق ایران

به مناسبت

آغاز شانزدهمین سال  
تأسیس سازمان

سازمان مجاهدین خلق ایران

تقدیم به:



مجاهد شهید " محمود گل‌عموزاده " ، که در تهاجم اوباش‌اجیر  
شده توسط مرتجعین در قائم شهر به شهادت رسید .  
متن وصیت‌نامه‌ی او که قریب چهار ماه قبل از شهادت ( به عنوان  
اعلام آمادگی شهادت ) تنظیم گشته است در صفحات آخر کتاب  
چاپ گردیده است .

## ”سازمان مجاهدین خلق ایران“ ، شانزدهمین سال فعالیت مکتبی و انقلابی خود را آغاز می‌کند

”الذین استجابوا لله و الرسول من بعد ما اصابهم القرع للذین احسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم ، الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعواکم فاخشوهم فزادهم ایمانا“ و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل ، فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسهم سوء اتبعوا رضوان الله و فضل عظیم ”

” آنانی که دعوت خدا و رسول را اجابت کردند ، پس از آنکه بدیشان زخم و سختی رسیده بود ، برای آنانشان که نیکی و تقوا ورزیده‌اند پاداشی است بزرگ . ”

” کسانی که گفتند مردمانی بدیشان ، که همانا مردم علیه شما گردآوری و بسیج شده‌اند ، پس بترسیدشان (لیکن) بر ایمانشان بیفزود و گفتند بس است ما را خدا و چه خوب پشتیبان و کارگزاری است . ”

” پس به برتری و نعمتی از جانب خدا گرویدند و گزندی بایشان نرسید و خشنودی خدا را پیروی کردند و خدا صاحب برتری عظیم است . ”

به نام خدا  
و  
به نام خلق قهرمان ایران

پانزدهم شهریور ماه، یادآور شانزدهمین سالروز تاسیس " سازمان مجاهدین خلق ایران " در سال ۱۳۴۴ است. بذری بالنده و شکوفان در شوره‌زار اختناق زمان. در ایامی که جز نازائی و شکست، چشم‌اندازی دیده نمی‌شد و از "مرداد" تا "خرداد" جز ناکامی و یاس موج نمی‌زد. فصائی آنچنان رعب‌آور و خاموش و سرد که بسیاری یارای نفس‌کشیدن نیز نداشتند! و شاید درست به همین دلیل بود که مرزهای ظلمت و نور با "ضد انقلاب" و "انقلاب" مخدوش و در یک کلام "مکتب" و "انقلاب" این چنین به باریچه و ابتدال گرفتار نبود! ... و آنگاه طوفان اراده‌ی پر شور یک خلق قهرمان در سیمای مصمم مشتی جوانان آبدیده، بذرافشان شد و برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران یک سازمان انقلابی مکتبی ( به معنی واقعی کلمات ) پا به عرصه‌ی وجود نهاد و برای اولین بار در حیظه‌ی انقلابی اسلام ضرورت مبارزه‌ی سازمان یافته دراز مدت مسلح، علمی و مکتبی را بر پایه‌ی حقیقت توحید مطرح نمود. نقطه‌ی پایانی بر اساسی‌ترین ضعف‌ها و کجی‌های مبارزات مشروطه به بعد نیروهای مسلمان. کجی‌هایی که پیروزی‌خلق را به تاخیر انداخته و سطله‌ی اهریمنان خودکامه و وابسته را بر این میهن قوام بخشیده بود.

پس در ورای آن تشکل کوچک که آن گروه انقلابی اندک ( شهدای

بنیان‌گذار ( تاسیس کرده، ذهنی وفاد وجود داشت که از درک انقلابی اسلام راستین و تاریخ پر نشیب و فراز ایران معاصر مایه می‌گرفت، ذهنی که بازسازی آن در پهنه‌ی اسلام سرخ و انقلابی، اجتماعاً و "تاریخاً" در فردای پانزدهم خرداد امکان‌پذیر بود.

و چنین بود که "کلمه"ی "مجاهد خلق" تولد یافت. "گشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها".

"... همچون درختی پاکیزه و طیب که ریشه‌اش در زمین پابرجاست و شاخ و برگش به آسمان پر کشیده، که با رخصت پروردگار تکامل دهنده‌اش همواره و به هر زمان ثمر می‌دهد..."

و کیست که نداند ثمرات رهائی‌بخش و روشنگر این درخت، از روز نخستین تا همین امروز، به بهای رنج و خون رشیدترین فرزندان میهن در رویارویی مستقیم با آفات استعماری و استبدادی و استثماری و همه‌ی نظامات ارتجاعی و کشش‌ها و بیماری‌های درونی چپ و راست حاصل شده است.

## هم میهنان عزیز، مردم آگاه قهرمان!

۱۵ سال از آغاز فعالیت "مجاهدین" می‌گذرد. سازمان ما طی حرکت انقلابی پر فراز و نشیب خود، حوادث بسیاری را از سرگذرانده و تجارب زیادی اندوخته و در بسیاری زمینه‌ها نیز پیروزی‌ها و افتخارات ارزنده‌ای کسب نموده است.

در سر لوحه‌ی این افتخارات، "بن‌بست شکنی" در دنیای تیره و تاریک اختناق و دیکتاتوری پلیسی آریامهری است که تنها با برافراشتن پرچم مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، امکان‌پذیر بوده و تنها با نفعی انواع و اقسام عافیت‌جویی! - های رفرمیستی و فرصت‌طلبانه میسر می‌گشت و البته بهائی‌سگین از شکنجه و خون‌طلب می‌نمود. همان خون‌هایی که پس از سالیان، به قول "پدر طالقانی" از آن "سیلابها" برخاست و چنین بود که سلاح "مجاهد"، سینه‌ی دست‌نشانندگان و مستشاران استعمار را مستقیماً هدف قرار می‌داد؛ تا با سوراخ شدن تور اختناق، خلق به اعتبار وجود و اقتدار و کفایت تاریخی خود پی ببرد.

اکنون بگذار تا نوکیسگان قدرت و میوه‌چینان درخت انقلاب، با انواع بهانه‌ها، رشیدترین فرزندان این میهن را به همدستی و زد و بند با استعمارگران متهم سازند!

پا به پای "بن‌بست شکنی" سیاسی و بلکه مهمتر از آن که تا به ابد در صدر افتخارات و کارنامه‌ی "مجاهدین" خواهد درخشید، سلطه بر جریان انحرافی چپ‌نما بود که در میدان رزم عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف، برای

نخستین بار در دنیای معاصر، اصالت و کارایی اجتماعی اسلام انقلابی و راستین را در صحنه‌ی عمل انقلابی و تکاملی به منصفی ظهور رسانید.

به این ترتیب، دگم تاریخی دیگری که برحسب آن گویا "مجاهدین" و اسلام به دلیل عدم بالندگی تاریخی می‌بایست در مسیر انقلاب و ترقی شقه شده و نیمی به "راست" و نیم دیگر به مکاتب دیگر بگروند، نقش بر آب شد.

"سازمان مجاهدین خلق ایران" از یک آفت بسیار مهلک درونی نجات یافت و به انسجام و انضباطی هر چه محکم‌تر دست یافت. همان انسجام و یکپارچگی درونی که هم‌اکنون نیز - به رغم همه‌ی ضرباتی که به "مجاهدین" می‌زنند - بی‌نظیر و شگفت‌انگیز است. "ان تنصروا الله ینصرکم و ینتھب اقدامکم" (اگر خدا را یاری رسانید یاری‌تان می‌کند و قدم‌هاتان را استوار می‌گرداند). و از یاد نمی‌بریم که آنچه پیروزی عقیدتی ما را عملاً "قوام بخشید، مجاهدت فکری و عملی بی‌گیر علیه کشش‌ها و تمایلات راست‌گرایانه‌ی ارتجاعی بود، که تسلیم به آنها جز به مثابه تأیید دعائی چپ‌نمایان بر علیه اسلام و "مجاهدین" نبود. چرا که راست‌گرائی و چپ‌نمائی مثل همیشه به رغم تضادهای صوری، عملاً "قرین، همدوش و مکمل یکدیگرند. حال بگذار تا باز هم مرتجعان بر اسلام "مجاهدین" خرده بگیرند و استوارترین ایمان‌ها را به سستی و نفاق! منتهم سازند.

### هموطنان مبارز، مردم آگاه و آزاده!

هم اکنون که بیست ماه از انقلاب شکوهمند خلق‌مان می‌گذرد، نگاهی به آنچه در این مدت گذشته و آنچه "مجاهدین" گفته و کرده‌اند، روشن می‌سازد که:

۱ - صحت و حقانیت اکثریت قریب به اتفاق موضع‌گیری‌ها و پیش‌بینی‌های اصولی "مجاهدین" منجمله درباره‌ی دولت و ارتش و سیاست‌های نفاق‌انگیز ارتجاعی و امپریالیستی تا مساله، ملیت‌ها و مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مختلف به اثبات رسیده است.

شگفت‌انگیز است که وقتی ما در فردای انقلاب، فریاد می‌زدیم و از دولت‌وقت تقاضای انحلال نظام ارتش وابسته و پی‌ریزی یک نظم ارتشی مردمی و انقلابی را خواستار می‌شدیم، ضد انقلابی! و منافق! قلمداد می‌شدیم و امروز

نیز که پشت سر هم به خاطر همان بقایای نظام و ارزش‌های شاهنشاهی در ارتش، کودتا و توطئه، کشف می‌شود و نکوهش آن دولت نیز دیگر از لطایف ثابت هر سخنرانی است، باز هم در نهایت تعجب این مجاهدینند که ضد انقلاب! و منافق! و همکار کودتاچیان شمرده می‌شوند که البته در دنیای پر تناقض و مملو از هرج مرج و آشوب سرمایه‌داری کوچک سنتی (بامشابهت‌های ماقبل سرمایه‌داری) چیز غیر منتظره‌ای نیست و از فردای انقلاب نیز بارها و بارها پیش‌بینی نموده بودیم. دنیایی که با ریاکاری تمام، جنگ‌قدرت را در کسوت مکتب و مذهب پرده‌پوشی می‌کند و عادت دارد تا پیوسته تقصیرات خود را به گردن دیگران بیاندازد و برای پرده‌پوشی تناقضات فاحش همین دنیای ریائی اسلام‌پناهان است که بعضاً "تا معرفی " مجاهدین خلق " به عنوان سرسلسله‌ی دشمنان و مخالفان پیش می‌روند تا پس از به قربانگاه کشانیدن ما، دیگر کسی کنار زدن پرده‌هایی را که به چهره‌ی مطهر اسلام فرو می‌کشند، اراده نکند.

چگونه می‌شد زمینه‌ها را برای هرگونه کودتای ضد انقلابی از بین برد؟ اگر/هم‌چنانکه خلق می‌خروشید " پس از شاه نویت امریکاست " و هم‌چنانکه ما پیوسته الغاء و افشاء تمام قراردادها و روابط استعماری و ایادی و شبکه‌های مزدور دشمن را فریاد می‌زدیم، ضد امپریالیست‌های دوآتشه! کنونی قدری هم در کنار آنهمه راهپیمائی و روزه‌گرفتن‌ها و شور ضد امپریالیستی توده‌های مردم کار را با امپریالیست‌ها یک سره می‌کردند، دیگر امروز دشمن تا اینجا پیش نمی‌آمد و در داخل خاکمان بر ما طمع نمی‌ورزید و پشت مرزها مان چنبر نمی‌زد.

اینجاست که بیاد علی علیه‌السلام می‌افتیم آنجا که می‌گوید:

"**اَلَا وَاِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ اِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ اِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ: اَغْزَوْهُمْ قَبْلَ اَنْ يَغْزَوْكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِى عَقْدَارِهِمْ اِلَّا ذَلُّوا، فَتَوَاكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّى شَنَتْ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتِ، وَ مَلَكْتُ عَلَيْكُمْ اِلَّا وَطَانَ...**"

" آگاه باشید که من روز و شب، آشکار و پنهان شما را به پیکار با قوم (دشمن) دعوت نموده و به شما گفتم، پیش از آنکه آنها به جنگ شما بیایند، به



جنگ ایشان بروید. شوگند به خدا که هرگز با قومی در میان خانه و دیارشان جنگ نشده مگر آنکه ذلیل و مغلوب گشته‌اند. سپس شما این پا و آن پا کردید و همدیگر را خوار می‌ساختید تا اینکه از هر طرف اموالتان به غارت رفت و دیارتان از تصرفتان بیرون شد...

به راستی هم اگر وحدت تمامی خلق حفظ می‌شد و سیاست‌های چماقدارانه‌ی تفرقه‌انگیز منکوب می‌گردید، اگر به جای انحصارطلبی، شوراهای مردمی قدرت را و سلاح را به دست می‌گرفتند و اگر... امروز دیگر چه جای نگرانی بود؟

لیکن چه می‌توان کرد که خود، با از هم گسستن صفوف متحد خلق و با میدان دادن به هرگونه هرج و مرج و ممانعت از پا گرفتن یک نظم انقلابی، اداری و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و پرهیز از حل ریشه‌ای مشکلات اجتماعی اقتصادی مختلف، در مسیر راه‌حل‌های ضد استثماری توحیدی بر ضد سلطه‌ی سود و سرمایه، زمینه‌های کودتا را از جهات مختلف ایجاد می‌کنند و آنگاه از این و آن می‌نالند، و گناه را به گردن دیگران می‌اندازند. ایجاست که اینان را می‌توان به حق مصداق آیه‌ی زیر دانست.

"مومن یکسب خطیئته‌واثما ثم یرم به بریتا فقد احتمل بهتانا واثما مینا"

(نساء ۱۱۲)

و هر کس که خطا یا گناهی از او سرزند و سپس به دیگری تهمت بزند، به راستی که مرتکب بهتان و گناه آشکاری گشته است. اگر غیر از این بود، همانها که یک روز انحلال نظام شاهنشاهی ارتش را گناهی نابخشودنی می‌دانستند، انحلال دانشگاه‌ها (این مراکز آگاهترین و فداکارترین فرزندان خلق) را آنهم در آستانه‌ی هجوم امپریالیسم، وجهه‌ی همت خود نمی‌ساختند.

اکنون بگذار تا باز هم راست‌گرایان (چه اپورتونیسم راست و چه واپس‌گرایان) به عمد یا غیر عمد از سر منافع قدرت‌طلبانه یا مصالح گروهی به برخی خصایص گذرا و سطحی ضد امپریالیستی که تازه همچون چماقی علیه انقلابیون به کار می‌رود، دل خوش دارند. لیکن ما باز هم مصریم که ضد امپریالیست بودن - مثل هر شعار انقلابی دیگر - تنها به شکل وداعیه و لفظ

کفایت نمی‌کند، بلکه بایستی مضمون و محتوی عملی آن را نیز ارزیابی نمود. و در این ارزیابی است که معلوم می‌شود خصایص و اشکال و داعیه‌های مزبور، با ضدیت علیه نیروهای انقلابی ضد امپریالیست، به شدت در تناقض است و نهایتاً "جز در خدمت سرمایه‌داری بزرگ و وابسته و هموارکننده‌ی راه خود امپریالیست‌ها نخواهد بود و چنانکه از نخستین روز انقلاب می‌گفتیم، این حقیقت در کشورهای نظیر ما، از جمله مصر و سومالی، با ناگواری تمام به تجربه رسیده است. به عبارت دیگر، در ارزیابی مضمون و محتوی است که می‌توان فهمید یک سیاست مشخص، مشخصاً در "جهت" و در خدمت منافع چه طبقه و موضوعی نهایتاً نتیجه می‌دهد. لذا شرط لازم اصالت یک اقدام حقیقتاً انقلابی - و نه یک گام شبه انقلابی - در موضع و مضمون و خلاصه جهت و سمتی است که بر آن استوار گردیده است.

به راستی چگونه می‌توان خود را موحد نامید و مدعی تفسیر "جهت‌دار" جهان و کلیه قضایای آن گردید ولی اصل هستی شمول جهت‌مندی توحیدی را در تبیین سیاست‌ها و عملکردهای مختلف به فراموشی سپرد؟ و شاید درست در همین جا است که منطبق و نحوه‌ی تفکر "مجاهدین" از آنجا که طینت و محتوای هر داعیه‌ای را نیز روشن و افشاء می‌کند برچسب کفر و زندق می‌خورد.

لیکن در حقانیت "مجاهدین" همین بس که چرخش اساسی اخیر در جانشین‌سازی شعار مرگ بر منافقین به جای شعار مرگ بر امریکا را مد نظر قرار دهیم. این چرخش که البته چیزی جز بروز عملی ماهیت و جوهر نهفته واپس‌گرایی نیست، از قضا و دقیقاً، در شرایطی به ظهور می‌رسد که امپریالیست‌ها پشت دروازه‌های ما شمارش معکوس را آغاز نموده‌اند و علی‌القاعده می‌بایست هرگونه تفرقه‌انگیزی و انحراف نیروها از دشمن اصلی، درست به همان اندازه‌ی دست‌اندرکاران رسمی کودتا، ممانعت و عقوبت می‌شد.

و اینجاست که بار دیگر چنانکه از روز نخست گفته بودیم با وضوح تمام به اثبات می‌رسد که چگونه واپس‌گرایی خود، جاده‌ی امپریالیسم را در پوشش‌های مختلف هموار می‌سازد. اما در دنیای پر تناقض و آشوبی که قبلاً اشاره کردیم، هیچیک از این چرخش‌ها، با این متعارض نیست که دائماً بر داعیه ضد

امپریالیست بودن و لرزه بر پیکر جهانخواران افکندن! تاکید شود. پس عجیب نیست که حتی می‌بینیم در برخی موضع‌گیری‌های ارتجاعی، "مجاهدین" حتی خطرناکتر از تمامی دشمنان دیگر معرفی می‌شوند که البته جز نشان حقانیت "مجاهدین" و اسلامی که هیچگونه سرسازش با آلودگی‌های ارتجاعی ندارد، نیست.

پس ملاحظه می‌شود که واپس‌گرایی - به مثابه یک جریان - اگرچه در راه به روی امپریالیسم ببندد اما خود راه ورود مجدد او را از پنجره همواره می‌کند. بنابراین به خوش‌باورانی که بعضاً، "فارغ از ماهیت کل جریان، از جایگزینی شعار مرگ بر منافقین به جای مرگ بر آمریکا به مثابه یک امر غیر منتظره، چهره درهم می‌کشند باید گفت که نه به یک نمود تنها، بلکه به کنه شکل‌گرایی دعای به اصطلاح ضد امپریالیستی ببانداشند. تنها از این طریق می‌توان به شدت تناقض میان قلمداد نمودن آمریکا به عنوان دشمن اصلی با جایگزین نمودن شعار مرگ بر منافقین به جای مرگ بر شاه و مرگ بر آمریکا پی برد.

پس بار دیگر تاکید می‌کنیم که در شرایط میهنی و طبقاتی ما، رابطه‌ای گسست‌ناپذیر مستقیم و غیر قابل انفکاک میان درجات ضد امپریالیست بودن واقعی هر فرد یا نیرو، با درجه احترام او به آزادی‌های انقلابی و بستن میدان فعالیت نیروهای انقلابی وجود دارد. والا به همان درجه که بر علیه نیروهای انقلابی اقدام می‌کند، به ترتیبی دست در دست امپریالیست‌ها دارد.

اینجاست که باید از رسانه‌ها و بلندگوهای تبلیغاتی موجود بهرسمیم: چگونه است که وقتی در آنسوی دنیا، دست یا پای خواهر یا برادر مسلمان هموطن صدمه می‌بیند فریاد بر می‌دارید و جهانی را ازطنین فریاد خود به لرزه می‌اندازید (که البته حق دارید)، لیکن عجا که وقتی چشم دختران یا پسران مسلمان را در کنار گوش خودتان، در همین تهران یا شیراز و قائم‌شهر و باهلسر و... از حدقه در می‌آورند و یا آنان را سر می‌برند و یا مجدداً به روال طاغوتی به خانه‌های امن و شکنجه‌گاه‌ها می‌فرستند، دم بر نمی‌آورید؟ خانه‌ی مادر پرافتخارترین شهیدان را ۳ بار بیابایی منفجر می‌کنند، سکوت می‌کنید. و تازه هزاران بار بدتر پیوسته باران و برادران خود همین پسران و دختران مسلمان را نیز به شرکت در قتل‌ها و آزارها و انفجارات متهم می‌کنید!

به راستی این دیگر کدام اسلام است که در چنین مواردی بر طاغوت نیز پیشی گرفته است؟

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

۲ - اکنون بیست ماه پس از انقلاب ، با توجه به تمامی آنچه "مجاهدین" نوشته و گفته و کرده‌اند و با توجه بهائی که در این رابطه هر روز در هر شهر و روستا پرداخته و می‌پردازند به وضوح می‌توان دریافت که در حیطه‌ی سازمان‌های انقلابی سراسری ، باز هم سنگین‌ترین بار رسالت رهائی‌بخش مکتبی ( به معنی واقعی ، کلمه و انقلابی در حفظ حرمت اسلام و حریم آزادی و خلق ، بر دوش "مجاهدین" بوده است . گواه این مطلب کاروانی از شهیدان و مجروحان و اسیرانی است که هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود ، حال آنکه اگر ما نیز به وضع موجود و کجی‌های آن تن می‌دادیم و هر چه را که باید و نباید ، به تام مکتب ، تقدیر و تحمیل می‌نمودیم ، چه کسی تردید دارد که امروز هر یک از "مجاهدین" با سابقه‌ی مبارزاتی و بینش و دانشی بسیار وسیع‌تر از دست‌اندرکاران کنونی ، بر مقامات و کرسی‌های مهم کشور تکیه زده بود .

اما طی این مدت به اثبات رسید که در هنگامه‌ی ابتدال و ریا و میوه‌چینی و رجاله‌گری ، باز هم "مجاهدین خلق" پیوسته در صفوف نخستین نبرد ضد-امپریالیستی و ضد ارتجاعی گام بر می‌دارند و فارغ از هرگونه شائبه‌ی قدرت‌پرستی و مقام‌جوئی و تنعم‌طلبی ( که این روزها به سادگی با مصلحت‌گرایی و تظاهر زبانی به اسلام و مکتب در دسترس است ) به راه خدا و خلق می‌روند . اگر جز این بود ، دستگاه‌های تبلیغاتی اینگونه در سراسر ماه رمضان ، تمام هم و غمشان را در تحریک و در دروغ‌پردازی علیه "مجاهدین" صرف نمی‌کردند . آری ، آخرین نوع دروغ‌پردازی و لجن‌پراکنی علیه صدیق‌ترین نیروهای آزمایش شده‌ی انقلابی ، اکنون در این میهن تحت پوشش مکتب ا صورت

می‌گیرد. لیکن چه کسی نمی‌داند که جنگ بر سر تنها چیزی که نیست، همانا مکتب است و بس. والا اسلام و مکتب را چه سختی با اینهمه دروغ‌گوئی، آنهم یک جانبه و بدون مراعات حق دفاع، برای طرف مقابل؟ تا کار بدانجا رسید که نظرسنجی محافل رسمی تأیید نمود که بیش از ۸۰ درصد مردم به دروغ‌گوئی و نادرستی آقایان واقف شده‌اند. و امروز ما خوشحالیم که می‌بینیم بی‌نتیجه بودن سیاست لجن‌پراکنی و دروغ و اختناق، تدریجا "در برابر این خلق آگاه و قهرمان آشکار می‌شود. هم‌چنانکه جریان تملقات و مجیزگوئی‌های بی‌محتوا نیز، جز بوزخند افشار آگاه را بر نمی‌انگیزد.

"... و یحبون ان یحمدوا بالم یفعلوا فلا تحسبتهم بمغاز من العذاب..."

( ۱۸۸ ال عمران )

"دوست می‌دارند تا ستوده شوند به آنچه انجام نداده‌اند و مینداز ایشان را بر رستنگاهی از عذاب (از عذاب رسته) و کیست که نداند در عمق دعاوی "مکتب" گرایانه‌ی کذائی، هیچ‌چیز جز یک انحصارطلبی مفرط سیاسی که برای هیچ ضمیری غیر از "من" کمترین حقی قائل نیست؛ وجود ندارد. والا مکتب و قرآن در کجا اینهمه دروغ‌پراکنی و ناحق کردن و تلقی خداگونه‌ی شرک‌آمیز از "خود" و "من" را مجاز دانسته است؟

هم‌چنین ما (مجاهدین) در مدتی که گذشت به دلیل همان ایستادگی و سرسختی انقلابی در مواضع اصولی، نه تنها از حداقل حقوق شرعی و عرفی و قانونی و انقلابی و اسلامی خود نیز (چه در محاکم مختلف و چه حتی فی‌المثل در مآررات انتخاباتی گذشته) هر روز بیشتر محروم شدیم، بلکه حتی قطع نظر از محرومیت از حداقل آزادی‌های بیانی و قلمی و سیاسی به رسمیت شناخته شده در قانون، حان و مالمان نیز به تلویح یا به تصریح مباح شمرده شده است.

به این ترتیب، پرتیراژترین نشریه‌ی سیاسی کشور (نشریه‌ی مجاهد) ناگزیر به تعطیل گردید. بزرگترین کلاس عقیدتی اسلامی کشور، در وانفسای آنچه بر آن انقلاب فرهنگی نام نهاده بودند، امکان برگزاری نیافت و سرانجام مهمترین و متشکل‌ترین و گسترده‌ترین سازمان سیاسی و انقلابی کشور به ترک دفاتر رسمی خود مجبور گردید و طبعاً "برای بزرگترین میتینگ‌های کشور نیز حاشی ساعد.

و البته تمام اینها به دنبال یک جریان دائمی چماقداری و ضرب و شتم مستعری صورت گرفت که از فردای انقلاب، به گونه‌ای سازمان یافته، علیه نیروهای انقلابی و آزادی‌های اساسی اعمال می‌شد.

تا اینکه کار به جایی رسید که در شهرهای مختلف، هر مقامی که بخواهد، آشکارا منع فعالیت‌های سیاسی را به بهانه‌های مختلف اعلام می‌کند. و این در حالی است که در اصل نهم همین قانون اساسی که سنگ آنرا بسیار بر سینه می‌زنند، تصریح شده است:

هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند " و یا در اصل ۲۶ می‌گوید:

" احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی، صنفی، و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده، آزادند، مشروط به اینکه، اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. "

اما ما بسیار دیده‌ایم که موارد متعدد، هوادارانمان را با ضرب و شتم برای سپردن تعهد کتبی، مبنی بر عدم فعالیت در کنار "مجاهدین" تحت فشار قرار داده‌اند.

تعجبی هم ندارد. در دنیای پر آشوب و پر تناقض ارتجاعی که قبلاً اشاره کردیم، قانون - حتی مطلوب‌ترین قوانین مورد نظر خودشان - نیز هیچ معنا و مفهومی ندارد.

اینست که چنان که همه می‌دانند، باز هم تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص بی‌گناه، تحت عناوین مختلف، از پاکسازی گرفته تا بهانه‌های مختلف دیگر، چنان ادامه دارد. حال آنکه طبق اصل ۲۲ قانون اساسی:

" حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. "

تفتیش عقاید به قصد تصفیه حساب‌های خصوصی و فرقه‌ای، همچنان در

دوایر و محافل مختلف ادامه دارد. حال اینکه به موجب اصل ۲۳ قانون اساسی:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن

عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد."

کما اینکه براساس اصل ۲۵، نیز هرگونه استراق سمع تلفنی به صراحت

قدغن شده ولی در عمل می‌بینیم که...

و یا در اصل ۲۷ که:

"تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، وبدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل

به مبانی اسلام نباشد آزاد" اعلام شده، لیکن همه می‌دانند که در اجتماعات

و راه‌پیمایی‌های "مجاهدین" چماقداری چه غوغایی به پا می‌کند و چه بهای

سنگینی از مضروب و مجروح و شهید می‌طلبد. گو اینکه، اخیراً، درست

برخلاف قانون اساسی همین حق نیز از ما سلب شده است.

پس بگذارید بپرسیم: چرا در حالیکه در اواخر دوران شاه خائن

چماق‌داران مخل آزادی، مهدورالدم و واجب‌القتل شمرده می‌شدند، از فردای

انقلاب به بعد، حتی یک اقدام بی‌گناه و جدی نیز علیه آنها به عمل نیامده

است؟

به راستی هم وقتی ما به رغم شناسائی عمده‌ترین سرچشمه‌های چماقداری و

صدها بار تظلم و شکوایه به کلیه مقامات مسئول، به عنوان نمونه حتی یک بار

امکان برگزاری یک اجتماع آرام نداشتیم. و وقتی به رغم دهها بار تقاضا در

سراسر رمضان گذشته حتی یک بار در هیچ کجای کشور به برگزاری یک مراسم

معمولی مذهبی مجاز نشدیم و وقتی که حتی مراکز و دفاتر تعطیل شده و خانه‌ی

مادران شهدا نیز از رگبار گلوله و انفجار و تسخیر چماق‌داران در امان نماندند چه

می‌توان گفت؟

جالب این بود که بلندگوها و روزنامه‌های تبلیغاتی معلوم‌الحال، تا همین

اواخر معتاد شده بودند (و هنوز هم تا حدودی هستند) که چهره‌ی چماقداری

را با یک "مردم‌گراشی مبتذل ضد توحیدی" آرایش نموده و چنین وانمود کنند

که گویا چماق‌داران همان مردمندا! و لابد همان مردمی که به مصاف علی(ع) و

سیدالشهدا نیز رفته‌اند!

لیکن امروز دیگر براساس همه‌ی نظرسنجی‌ها، متاع "چماق" کمتر برد



مردمی دارد، والا اگر مردم واقعی با امثال "مجاهدین" مخالف بودند، دیگر وحشت از "اوج" گرفتن آنها و تحدید همه‌ی آزادی‌های قانونی، لزومی نمی‌یافت. چرا که اگر کسی ریگی به کفش خود نداشته باشد، دیگر از "آزادی" نخواهد ترسید؛ کما اینکه، درصدر اسلام نیز هیچ وحشتی از آزادی وجود نداشت و نام اسلام اصولاً "قرین رهائی و رحمت بود".

حال اینکه امروز، با کمال تأسف، حتی قبوض کمک مالی به "مجاهدین" نیز که تماماً از دسترنج اقدار زحمتکش یا آگاه است، بنا به نمونه‌های متعددی که در دست است، جرم محسوب شده و صرفنظر از بی‌گیری‌های پلیسی بعدی، در ردیف تیتراهای اول روزنامه‌های معلوم‌الحال نیز نقش می‌بندد که "شاه" کار! فرموده و فلانی را با فلان مقدار قبض کمک به "مجاهدین" و... دستگیر کرده‌اند.

تعجب‌آورتر اینکه در برابر شکیبائی انقلابی ما و انضباط صفوف خود و هوادارانمان در برابر اینهمه مظلّم - که به راستی یکی از برجسته‌ترین و شکفت‌انگیزترین مظاهر انضباط و تحمل در تاریخ انقلابات است - به "مظلوم نمائی" نیز متهم می‌شویم. حال باید دید اگر هر مثنی را با مشت و هر گلوله را با گلوله‌ای متقابل پاسخ می‌دادیم و یا راساً به کیفر انقلابی قاتلان خواهران و برادرانمان اقدام می‌کردیم چه می‌گفتند؟

آری، وقتی دیگر هیچ برجسی باقی نماند، "مظلوم نمائی" آخرین برجسب ممکن است. که البته بایستی گناه! "مظلومیت" را نه به پای "مجاهدین"، بلکه در اساس به حساب صدر مظلومان اسلام سرخ و انقلابی، یعنی حضرت حسین بن علی (ع) نوشت!

اما در این حقیقت، کمتر کسی شک دارد که اگر همین تحمل انقلابی و انضباط فوق‌العاده‌ی صفوف "مجاهدین" نبود و اگر ما، بروز واکنش‌های متقابل را روا و مجاز شمرده بودیم، امروز چهره‌ی اکثر شهرها قرین آتش و خون بود. لیکن ما نخواسته‌ایم و اکنون نیز تا اتمام حجت نهائی نمی‌خواهیم "درگیری و فهر" درونی کشور را به عنوان تنها راه ممکن کنونی، اجتناب‌ناپذیر سازیم و یا لااقل مسئولیت اجتناب‌ناپذیری کنونی این راه غیرقابل بازگشت را در همین حال حاضر ما بگردن بگیریم. به خصوص که امپریالیست‌ها و ایادی مزدورشان نیز

بر دروازه‌های کشور و انقلاب، گوش خوابانیده و در انتظارند. در انتظارند تا به محض بلوغ و رسیدگی زمینه‌های داخلی - از ندانم‌کاری‌ها و عدم توانایی‌ها در حل معضلات اقتصادی و اجتماعی، تا تفرقه‌های سیاسی و عقیدتی - از کمین به درآیند.

حال بگذار تا ماوراء راست تحت نفوذ خطوط امپریالیستی، چنان‌که دقیقاً اطلاع داریم، صبح تا شب بیان‌بیشد که چگونه می‌تواند "مجاهدین" را به رودرروئی مسلحانه بکشاند، تا کلکسیون بهانه‌ها برای به خاک سپردن همه‌ی آزادی‌های قانونی و استقرار فاشیسم نوع مذهبی تکمیل گردد و امپریالیست‌ها به بهترین صورت بتوانند از جنگ داخلی تمام عیاری که بعداً در شرایط ضعف نیروهای انقلابی سر خواهد گرفت سود ببرند. و چنین است که مرگ سرخ شهیدانمان را در نهایت مظلومیت تاکنون تحمل کرده و هنوز راساً به کیفر انقلابی قاتلان اقدام نکرده‌ایم. و چنین است که به نیوشیدن انواع طعن و لعن‌ها حتی از جانب دوستان اسبق که اکنون زمانه را برای لگدزدن به "مجاهدین" مناسب یافته و گویا جز با تبری جستن از ما راهی برای تأمین فعالیت بی‌آزار، یا کم آزار سیاسی نمی‌یابند، خو کرده‌ایم. آنها که در خالصانه‌ترین صور ممکن، همچون گذشته (زمان طاغوت) مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را اساساً در "دل" و نه در "دست" و در عمل، در عهده و توان داشته‌اند و اکنون نیز اگر به مصلحت زمانه پشت کنند، زمانه نیز همچون "مجاهدین" برایشان پشت خواهد نمود و آنوقت...

همچنین بگذار خط اپورتونیستی چپ، به رغم آنهمه آزمایشات و پایداری‌ها که از "مجاهدین" دیده است بنویسد:

"گویا آنها (رهبری مجاهدین خلق) با خود پیمان بسته‌اند که هر قدر بیشتر مورد تهاجم و افترا واقع می‌شوند، هر اندازه افزون‌تر مورد قتل و کشتار قرار بگیرند، هر چقدر فراوان‌تر دچار تزییقات و فشارهای ضد انقلابی بشوند، بیشتر و بیشتر به تمکین در مقابل ارتجاع روی آورند، افزون و افزون‌تر به مظلوم نمائی و استغاثه به‌درگاه این جنایتکاران بپردازند." (نقل از پیکار شماره‌ی ۶۹) لیکن ما (مجاهدین) ضمن تذکار این نکته که هرگز در این جهان جز ذات باری، کسی را شایسته‌ی "استغاثه" نیافته و نخواهیم یافت، یادآور می‌شویم که

که: شما خود به خوبی آزموده‌اید که ما در گذشته چگونه از زیر "تضییقات و فشارهای ضد انقلابی" خود شما (که البته در کسوت چپ ارائه می‌شد) بیرون آمدیم. لذا قدری صبر پیشه فرمائید و از یاد نبرید که آنموقع نیز مرتجعین ما را به "تمکین" در برابر خود شما متهم می‌نمودند و شکوه می‌کردند که چرا در برابر شما که ما را مورد "قتل و کشتار قرار" داده بودید، دست به سلاح نمی‌بریم! اما سیر ایام و وقایع، اکنون به خوبی اثبات نموده است که کدام روش در برابر اپورتونیسم، کارآمدتر بوده است. علیهذا این بار در مواجهه با ارتجاع نیز - لااقل برای یک بار - با چنگ زدن به خلق و خوی انقلابی و "استغاثه" به درگاه ارزش‌های خودتان، صلاحیت و کفایت و تقدم عینی شعور ما را بر خودتان پذیرا شوید. به خصوص که سال گذشته نیز در همین حوالی بود که ما را قدم نهاده در راستای بلند "سازش و تسلیم" می‌دیدید ولی امسال می‌نویسید که "بیشتر و افزون‌تر..." مورد تهاجم و کشتار واقع شده‌ایم! لذا بکوشید تا با تدبر و تعمق بیشتر انشاءالله سال آینده خود به تحلیل‌های امسالتان قلم بطلان نکشید!

لیکن گرچه به هزار و یک دلیل واقع بینانه، مجال سخن و میدان پاسخ‌گوئی‌ها محدود است، اما در جواب شما اجازه دهید فقط بپرسم. چگونه است و چرا در حالیکه شما و امثال شما که در صحنه، حی و حاضرید و نه "تمکین" می‌کنید و نه "مظلوم‌نمائی" و نه "استغاثه"، "فشارها و تضییقات و افتراات و قتل و کشتارها..." به قول خودتان "هر چه افزون‌تر و بیشتر و فراوان‌تر..." نصیب "مجاهدین" می‌شود؟ راستی چرا؟ چرا "مجاهدین" علیرغم اینهمه به قول شما "استغاثه" هرگز مستجاب‌الدعوه واقع نمی‌شوند؟... اینجاست که اگر بیاندیشید در خواهید یافت که "مجاهدین" اصولی‌ترین و منطقی‌ترین برخورد را با ارتجاع داشته‌اند و لابد می‌دانید که دقیقا" به همین مناسبت، امروز دیگر آشکارا می‌گویند که "مجاهدین" در سلسله‌ی دشمنان قرار داشته و به اضعاف از نظایر شما غیرقابل تحمل‌ترند. حال اگر راهنمائی کردن و تصحیح اغلاط شما جرمی نباشد، ما از شما نیز درخواست می‌کنیم که اگر می‌توانید شما نیز همچون ما (مجاهدین) "پیمان تمکین" ببندید!

همچنین باید افزود، در شرایطی که منجمله به یمن همه‌ی شهادت‌ها و جراحات‌های "مجاهدین"، چماقداری اساساً، قرین بی‌اعتباری و بی‌آبرویی اجتماعی شده و لذا کارآئی آنچنانی را از دست داده است و می‌رود تا با تروریسم جان‌شین شود و آنگاه بدیهی است که تروریسم پیشقدم جبّه‌ی بسیار گسترده‌ای از درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی سراسری است، مسأله‌ی اساسی بحث حاضر، اینست که آیا فی‌المجلس باید دعوت جنگ افروزان را لبیک گفت یا خیر؟ و اصولاً با چه تضمینی می‌توان دست امپریالیست‌ها را از بهره‌برداری از چنین جنگ افروزی‌هایی کوتاه نمود. به خصوص که نمی‌توان تردید نمود، ماوراء راست جنگ‌طلب، با رشته‌های متعدد مرئی و نامرئی با خود امپریالیست‌ها مرتبط است.

بنابراین ما (مجاهدین) که قبل از همه ناگواری فشارها و تضییقات و افتراات و قتل و کشتارهای روزافزون مورد اشاره را عیناً "حس کرده‌ایم، نیک می‌دانیم که در سناریوی از پیش نوشته‌ای که صحنه‌های آن یکی پس از دیگری طابق النعل بالنعل، به روی صحنه می‌آید (همان سناریوی که حالا دیگر همه به مقداری از آن آگاه شده‌اند) عدم "تمکین" مطلوب شما تا چه اندازه برای آنها نیز مطلوب و پسندیدنی است.

پس نیروهای انقلابی، هنوز باید این فرجه را قائل شوند که مقامات مسئول قانونی به میدان بیایند و حرف آخر را بزنند. وقتی ما از قانون و التزام عملی نسبت به آن یا مقامات قانونی صحبت می‌کنیم، بدون شک با وفاداری به یک نحوه تلقی انقلابی، قصدمان تبلیغ آنچه در عرف انقلابی "قانون‌پرستی خرافی و خوش‌خیالانه" نامیده می‌شود نیست.

کیست که نداند قانون و مقامات قانونی نه تنها تاکنون هیچ رسیدگی جدی به قتل و کشتارها ننموده‌اند، بلکه اغلب خود مستقیماً "دست در آتش دارند. لیکن مطلب اینست که یک انقلابی نبریده از توده‌های مردم، بایستی قبل از هر چیز ولو با "استغاثه" "حقانیت"، "مظلومیت" و بی‌تقصیری خود را برای اقشار وسیعی از خلق به اثبات برساند والا در سراسیمه سکتاریسم خواهد افتاد. مخصوصاً در شرایطی که دود و دم سوریسات تبلیغاتی طرف مقابل مانع دید مستقیم و منصفانه‌ی توده‌هایی از مردم می‌شود. همان توده‌هایی که هنوز از

قانون و مشروعیت آن قطع امید نکرده و طبعاً " نقض آنرا بهتر و ساده‌تر می‌توانند بفهمند .

پس چرا نباید گذاشت مقامات مسئول قانونی، از موضع رسمی، حرف نهائی را بزنند؟ والا ما هم شنیدیم که در راه‌پیمائی نیمه‌های تیر، یک ماده ضد خلقی و ضد انقلابی مبنی بر انحلال "مجاهدین"، به نفع امپریالیسم جهانی در قطعنامه‌ی مربوطه گنجانیده شد. حتی دست‌ها، جناح‌بندی‌ها و گروه‌های فاشیستی - ارتجاعی دست‌اندرکار این ماده‌را نیز می‌شناختیم که طبعاً با ماده "انحلال"، بر ضد قانون اساسی که زیاد هم برای آن یقه درانده و سینه چاک می‌دهند! در حقیقت صلابت جنگ در می‌دادند. لیکن علی‌الظاهر کار آنچنان سازمان یافته بود که در تمامی ماجرا پای هیچ مقام مسئولی به چشم توده‌های مردم نخورد. بی‌گمان در برابر این ماده، صدها هزار نفر حاضر بوده و هستند تا به خیابان‌های تهران بریزند.

لیکن ما باز هم در مقابل یک مقام مسئول (یعنی وزارت کشور) که حتی غیرمنصفانه، اجازه‌ی راه‌پیمائی متقابل نداد، به قول پیکار "تمکین ا" نمودیم، تا هیچ بهانه‌ای به دست نداده باشیم و شگفت‌انگیزتر اینکه راه‌پیمائی نکرده، ما را جزء زمینه‌های کودتا محسوب نمودند ولی ماده‌ی ضد انقلابی و ضد قانونی "انحلال" که امپریالیست‌ها را بسیار دلشاد نمود هرگز جزء "زمینه‌ها" محسوب نشد!! ( یک نمونه دیگر از برخوردهای به اصطلاح مکتبی ا ضد - امپریالیستی! ) کما اینکه هیچگاه در تبلیغات رسمی، از بهم ریختن برنامه‌ریزی شده‌ی دانشگاه‌ها تا مساله‌ی حجاب و ادارات و... هیچیک در شمار "زمینه‌ها... و" ریشه‌ها... " وارد نشد.

و اما در فرجه‌ای که بحث آن گذشت یا تمایلی جنگ طلبانه بر مقامات قانونی نیز مستولی خواهد شد و یا کمال‌المعمول، لاقابل باز هم به طور صوری، استمرار آزادی‌های قانونی تأیید می‌گردد که در هر دو صورت وضعیت به طور رسمی و قانونی و توده‌فهم روشن می‌شود. و نیازی به تذکر نیست که هیچ مقام قانونی نمی‌تواند پس از نقض قانونی که مشروعیتش را مرهون آنست، مراعات حدود آن را از سایرین طلب کند. به خصوص که دیدیم، پس از شنیدن ماده‌ی کذائی "انحلال" عموم انقلابیون بر آن پوزخند زدند. چرا که در جهان هیچ

فرد یا نیروی واقعا " انقلابی مشروعیت و اجازه‌ی فعالیتش را از آری یا نه و یا  
قیام و قعود سایرین به دست نیاورده که با آن از دست بدهد .

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

۳ - یکی دیگر از مسائلی که اکنون پس از بیست ماه و در جریان تکامل صفبندی‌ها و سازمان و بافت‌های درونی انقلاب، تا حدودی به فرجام رسیده و مضامین مختلف آن تا حدودی روشن شده است، دعوا و اختلاف نظر سیاسی - استراتژیک موسوم به "ارتجاعی یا لیبرال" است که باز هم موید صحت نظرات و خط مشی "مجاهدین" است. در یک کلام و به ساده‌ترین و مختصرترین صورت اختلاف نظر مزبور، اساساً "طرح این سئوال در سطح نیروهای انقلابی بوده که آیا خصایص ارتجاعی بیشتر به حال انقلاب مضر است یا لیبرالیسم و علیهذا، رابطه وحدت و تضاد انقلابی با هر یک از جناح‌ها و جریان‌های ارتجاعی و لیبرال چگونه بایستی تنظیم شود؟ پیچ مطلب نیز در اینجا بود که در حالیکه دومی‌ها بر آزادی‌های بورژوازی تکیه نموده و آنها را مورد تأکید قرار می‌دهند، محاسن اولی‌ها (ضمن برخورداری از موضع غالب سیاسی) دم زدن دائمی از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی است. ملاحظه می‌شود که ناهوشیاری و ساده‌دلی در برابر هر یک از جناحین و پوپها دادن به محاسن ظاهری از یک طرف، به معنی کم بها دادن به خطر رشد احیاء مجدد راه سرمایه‌داری وابسته و از طرف دیگر به مثابه تن دادن به مرگ آزادی‌ها و عملکردهای انقلابی و... سپس سایر عواقب ناشی از آن است که مآلاً به اعتقاد ما هموارکننده راه امپریالیسم است.

البته در سطح نیروهای انقلابی، تا اینجای بحث کمتر مورد تردید کسی قرار گرفته و می‌گیرد، لیکن مشکل اصلی همانا تعیین رابطه‌ی وحدت و تضاد انقلابی با هر یک از جناحین فوق است.

سیاست اعلام شده‌ی "مجاهدین" در رابطه با این مساله، چنانکه از روز

نخست عنوان شد و تاکنون نیز بدون هیچگونه اعوجاج، پی‌گیری و صحت آن در پراتیک اجتماعی این مدت نیز مورد تأیید قرار گرفته است، مبنی بر این بوده که:

اولاً - جداسازی اسکولاستیکی میان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و مبارزه به خاطر آزادی‌های انقلابی، یعنی غفلت از عملکرد نهایتاً "همگون لیبرالیسم و ارتجاع علیه انقلاب و نیروهای پیش‌برنده و تکامل‌دهنده آن، نادرست و محکوم است.

ثانیاً - به دلیل سنگینی و وجه غالب تمایلات ارتجاعی، در یافت سیاسی موجود، از تحلیل مشخص شرایط مشخص چنین نتیجه می‌شود که در متن (مطلق) مبارزه‌ی استراتژیک ضد امپریالیستی، مبارزه‌ی روزمره‌ی تاکتیکی بخاطر تحقق و پاسداری آزادی‌های انقلابی و مصون داشتن آن از تعرض واپس‌گرایان، از تقدم (نسبی) ضروری برخوردار است. به عبارت رساتر، ضمن رد هرگونه تقدم و تاخر اسکولاستیکی، تحلیل مشخص شرایط ملی و طبقاتی ما چنین نتیجه می‌دهد که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در نخستین و مقدم‌ماتی‌ترین فاز تاکتیکی خود از مجرای مبارزه برای آزادی‌های انقلابی می‌گذرد. معنای دیدن "مطلق در نسبی و نسبی در مطلق" نیز به اعتقاد ما همین است.

ثالثاً - در هر شرایط مشخص، تنها چنان رابطه‌ای از وحدت و تضاد با جناحین مورد بحث، اصولی و کارآمد است که من حیث‌المجموع به تقویت انقلاب و رشد آتی نیروها و جریانات بالنده‌ی انقلابی منجر گردد. چرا که حیات انقلاب و پیروسی تکاملی آن کلیتی جدا از مصادیق و محمل‌های عینی آن که همان نیروهای انقلابی هستند، نمی‌باشد. به عبارت دیگر، تنها چنان رابطه‌ای با هر یک از جناحین (و کجروی‌ها و عقب‌ماندگی‌های تاریخی آنها) صحیح و اصولی است که طرف دیگر معادله‌ی تکامل انقلابی جامعه را به امحاء ستم امپریالیستی نزدیک‌تر و کارآتر سازد.

این فرمول به رغم سادگی و اختصار مفرط، به روشنی می‌تواند تکلیف قطعی هر نیروی انقلابی در برابر نیروهای ضد انقلاب از جمله سلطنت‌طلبان و ایادی سابق و لاحق ساواک و سیا و سایر امپریالیست‌ها را نیز مشخص سازد. تکلیفی که باز هم به اختصار تمام می‌توان آنرا به این ترتیب خلاصه نمود:



روباروئی تمام عیار با ضد انقلاب، مضافاً بر اینکه حتی المقدور با ترسیم حد و مرزهای مشخص انقلابی و تاکتیکی نگذاریم منافع انقلابی و مردمی حاصله، به صورت سودهای لیبرالی - رفرمیستی یا دستاوردهای ارتجاعی، قلب شده و در جیب یا کیسه‌ی دیگران در خدمت تضعیف هر چه بیشتر یا سرکوب نیروهای انقلابی به کار رود.

ما (مجاهدین) این را بهترین و اصولی‌ترین نحوه‌ی برخورد با تضادها و جناح‌بندی‌های مختلف یافته‌ایم تا مبادا گنجی و نوسان در تشخیص سلسله مراتب تضادهای مختلف از ارج انقلاب و نیروهای انقلابی بکاهد.

و اما چنانکه تجارب ۲۵ ماهه نشان می‌دهد، دعوی نظری (ارتجاعی - لیبرال) عملاً در مواردی، پوششی شد برای توجیه‌گرایشات راست روانه‌ی برخی نیروها که از همین موضع نیز بیش از بیش بدان دامن زده می‌شد، نتیجتاً "برخی نیروهای بینابینی مبارز نیز توانستند در پس این گزافه که گویا "مجاهدین" با لیبرال‌ها از در سازش درآمده‌اند، برای راست‌گرایی و ماشاات نسبی با ارتجاع و سرهاز زدن از شاق‌ترین وظایف روز و رودرروئی آشکار با چماق‌داران و حامیان قدرتمندشان محملی بچویند. لذا بار دیگر به اثبات رسید که شکاف‌های نظری جنبش انقلابی بهترین مکان برای پنهان شدن و توجیه‌کاری عناصر و جریان‌ات اپورتونیستی یا بینابینی است.

جالب این بود که هر قدر تمایلات راست روانه یا ارتجاعی کتمان‌شده در پس دعاوی غلیظ ضدلیبرالی به‌منظور فراموش کردن مبرم‌ترین مسائل روز شدت بیشتر داشت، فریاد به اصطلاح سازشکاری "مجاهدین" با لیبرال‌ها و نادیده - انگاشتن دشمن استراتژیک از جانب ما البته در کسوتی باز هم به ظاهر چپ‌ا بیشتر اوج می‌گرفت.

لیکن ما همچنان در شرایط مشخص مزبور بر عبور مقدماتی مبارزه‌ی ضد - امپریالیستی از مجرای آزادیخواهی انقلابی، و این حقیقت که ضدیت با نیروهای انقلابی، به خودی خود بهترین زمینه‌ساز و هموارکننده‌ی راه بازگشت امپریالیسم در شرایط مزبور است، مصر بوده و هستیم.

تا اینکه سرانجام سیر وقایع و رویدادهای سیاسی و تحولات درونی نیروهای مختلف، حقیقت امر را، بر هر که واقفاً قصد فهم آنرا داشت آشکار

نمود. تا حدی که امروز پس از فعل و انفعالات درونی نیروهای مختلف، با نگاهی به آرایش صفوف مختلف نیروها و تسخیر پیاپی ارگان‌های حاکمیت، توسط یک حزب به خصوص، دیگر می‌توان ابعاد و مضامین و نحوه‌های مختلف تلقی از مساله "ارتجاعی - لیبرال" را روشن شده دانست و به این لحاظ مساله را در کلیت خود به طور نسبی و لااقل در پراتیک اجتماعی اقشار آگاه محتومه انگاشت. حال بگذار، صرفنظر از خط اپورتونیستی راست، باز هم برخی نیروهای بینابینی مبارز ما در لابلای شکاف‌های نظری فوق‌الذکر و در ظل گرایش‌های راست - روانه ساین، توجیه مناسب و روشنفکری پسندی برای لگد زدن به اصطلاح مکتبی "مجاهدین" و محملی بر تمایلات و مصلحت‌گرایی‌های ارتجاعی خود بجویند. لیکن اکنون به اثبات رسیده است که توجیه و تئوریزه کردن ضعف‌ها و کجی‌های خود به منظور سیر نمودن آنها در قبال ساین و حمله نمودن به آنها در پشت اینگونه سپرهای کاذب، محتوایی عمیقاً "راست روانه دارد، هر چند هم که در قالب چپ‌ترین الفاظ و ظواهر صورت بگیرد.

و این همان سیاستی است که نهایتاً بر ماده‌ی کذائی "انحلال" ریشه‌دارترین نیروهای انقلابی (ولو با قدری کم‌روئی و خجالت) صحه می‌گذارد. اگرچه باز هم با گردن افراشته مدعی است که: "از همه ضد - امپریالیست‌تر و ضد لیبرال‌تر است"!! که گوئی در گذشته موجوداتی از سایر کرات (غیر از امپریالیست‌ها و دست‌نشانندگان و سازشکاران با آنها و سرمایه‌داری وابسته) نظایر "مجاهدین" را گردن می‌زدند و میهن ما را اسیر ساخته بودند.

چنین سیاستی البته که حق دارد حالیه "مجاهدین" را در "بن‌بست" نیز ببیند و لابد با چنین بینشی به‌امیر اکرم را در شعب ابوطالب نیز به‌طور مضاعف در بن‌بست می‌یافت! لیکن ما می‌گوئیم که با بینش بن‌بست‌شکن راستین توحیدی و انقلابی، هیچ بن‌بستی مطرح نیست... فارجه البصر...

چنانکه در روزهای به مراتب سخت‌تر و سیاه‌تر گذشته نیز هیچ بن‌بستی نمی‌دیدیم. "بن‌بست" دیدن در اینگونه مواقع، خاص کسانی است که به زغم دعاوی توحیدی، از نشیب و فراز جاده‌ی تکاملی غافل و تقوی و اراده‌ی خطر کردن به خاطر حقایق کمال‌طلبانه‌ی راستین مکتبی را فاقدند. والا از جانب

ارتجاع، سرسلسله‌ی دشمنان قلمداد شدن، نه تنها نشانه‌ی بن‌بست نیست، بلکه درست به عکس، مبین یک بن‌بست‌شکنی تاریخی دیگر - از نوع آنچه در بدو تولد سازمان ما واقع شد - می‌باشد، که حضور پر توان و تاریخی اسلامی پاک و میرا از مجعولات طبقاتی را در متن توده‌ها خبر می‌دهد. مگر اینکه کسی ارتجاع را نشناسد و یا نخواهد که بشناسد!

حال بگذار هر چه می‌خواهند از فرط حقد و حسدهای خودخواهانه و در اعماق گمان باطلی که تصور می‌کند "فرصت" مناسب برای کنار زدن "مجاهدین" و پر کردن خلاء آنها فرا رسیده است، بیش از پیش فرو رفته و باز هم بر افتراهای و تحریکات کاسبکارانه علیه "مجاهدین" یا هر فرد و انجمنی که به حمایت از آنها برخاسته است بیافزایند. لیکن آینده نشان خواهد داد که به رغم همه‌ی برخوردهای مزورانه، اینان هیچ طرفی از بن‌بست کذایی که به "مجاهدین" نسبت می‌دهند نخواهند بست.

و اینجاست که ما افتخار می‌کنیم که یکسال اندی پس از انقلاب به یمن مجاهدت‌های پاک‌باخته‌ی "مجاهدین"، به رغم همه‌ی دعاوی به اصطلاح یکتاپرستانه و اسلامی که گویا خالصاً "لوجه الله مبنای سنجش تقسیم‌بندی و جذب و دفع نیروهای سیاسی جلوه داده می‌شد، مرزبندی صوری مسلمان و غیر مسلمان کلامی، ناگزیر درهم می‌ریزد و معلوم می‌گردد که تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی و اجتماعی صرفاً "بر اساس ظواهر مذهبی، تا کجا انحصارطلبانه است. و درست در همین نقطه است که "مجاهد خلق" که روزی منادی "الله اکبر" در شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیر شاه بود، سرسلسله‌ی دشمنان معرفی شده و قریب به *الی الطاغوت* به جای امریکا (دشمن اصلی) لعنت می‌شود.

و به این ترتیب برای توده‌های مردم بار دیگر همچون روزگار پس از پیامبر به اثبات رسید که تعارضات و درگیری‌های اجتماعی نه بر سر نفس کلمات و ظواهر و اشکال مذهبی، بلکه اساساً بر سر مضامین اجتماعی کلمات و عقاید و بازتاب‌های عملی آنها در زندگانی اقتصادی و سیاسی است بیانی از همان رهنمود علی علیه‌السلام که: ایمان در اعمال (صالح) به ظهور می‌رسد.

و در همین جاست که قرآن حکم ریاکاری انحصارطلبان منابع ثروت‌ها و قدرت‌های اجتماعی را صادر نموده و آنها را در شمار "مکذبان" دین نام

می‌برد. ولو اینکه نمازگزار هم باشند.

"ارایت الذی یگذب بالذین... فویل للمصلین... الذین هم یراون و یمنعون الماعون"

اینست نمونه‌ی آن موضوعات عقیدتی و تئوریک که تصور می‌رود "مجاهدین" بر سر آن به بن‌بست ارسیده‌اند.

لیکن اگر آنچه به ظاهر در چشم‌هایی، بن‌بست جلوه می‌کند از سر عملکردی قرآنی و پرهیزکارانه علیه انحصارطلبان و ریاکاران ناشی شده است، بگذار تا آینده را باز هم قرآن پیش‌بینی کند.

"و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا"

"... و آنکه تقوای خدا پیشه کند بر او خروجگاهی (از بن‌بست‌های ظاهری) قرار می‌دهد و روزی (مایه‌ی بقا) اش می‌دهد. از جانبی که در محاسبات (ظاهرینانه‌ی شما) نمی‌گنجد و کسی که بر خدا توکل کند، پس بس است او برایش، همانا که خدا (به ظهور) رساننده‌ی فرمان (و قانونمندی‌هایش) است، همانا که خدا بر هر چیز اندازه و قدر معینی قرار داده است..."

www.iran-archival.com

و چنین است که جاده‌ی رهایی‌بخش تکامل، سرانجام از میان همه‌ی  
بن‌بست‌ها راه می‌گشاید و به سوی کمال مطلق پر می‌کشد. ۱  
ما (مجاهدین) سوگند خورده‌ایم تا با عزم جزم از هیچ سختی در این  
مسیر نهراسیم.

بی‌گمان ما باز هم شهیدان و اسیران بیشتری خواهیم داد، چه آنها رمز  
گشایش این جاده‌اند.

اما بلاشک، اگر نه ما، لیکن نسل‌های پس از ما، روزی به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی  
توحیدی نائل خواهند شد و رستگاری دائمی نوع انسان را از تمام پلیدی‌های  
استبدادی، استعماری و استثمارگری جشن خواهند گرفت. و بیچاره‌کسانی که خیال  
خام فروگشتن شعله‌ی آزادی بشری، از قید اجبارات و ستم‌های مختلف اجتماعی  
را، در سر می‌پرورانند. بدون تردید چنین نیروهائی جز دامن خود را به  
سوختن نخواهند داد. به آنها هشدار می‌دهیم!

ربنا اغفر لنا و للافواننا الذین سبقونا  
بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا " للذین آمنوا  
ربنا انک رؤف رحیم

بارپروردگارا! بر ما بیامرز و بر برادران ما که در  
ایمان بر ما پیشی جستند و در دل‌های ما هیچ  
کینه‌ای از آنان که بتو گرویده‌اند قرار مده.  
پروردگار ما! همانا که تو رؤف و مهربانی.

فرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی جهان‌خواران امریکائی

سلام بر خلق - سلام بر آزادی

مجاهدین خلق ایران

۱۵/ شهریور/ ۵۹

متن وصیتنامهء مجاهد شهید " محمود گل عموزاده "

مجاهد شهید " محمود گل عموزاده "، یکی دیگر از شهدای " مجاهدین خلق " است که بگونه‌ای مظلومانه و در حالی که حتی حق قانونی و شرعی و عرفی دفاع از خود را نیز از او سلب کرده بودند، در اثر ضربه‌ی دشمنی که به وسیله‌ی اوپاش اجیر شده توسط مرتجعین در قائم شهر بر پشت او وارد شد به شهادت رسید. او قریب ۴ ماه قبل به عنوان اعلام آمادگی شهادت وصیتنامه‌ی خود را همراه با نامه‌ای به پدر و مادرش نوشته و در لای قرآنی قرار داده بود. مطلب آنقدر گویا است که هیچ شرحی را طلب نمی‌کند. امیدواریم همانگونه که خود او در وصیتنامه‌اش خواسته است راه پرافتخار او و دیگر شهدای مجاهدین خلق باشتیابی روز افزون ادامه یابد.

www.iran-archive.com

حسین احمدی ابراهیم

پدر و مادر و برادران سلام

امید دارم که حال تک‌خیز با همه این نامه را که برای من تهیه نمودید و در وقتش در دارم بازنده خواهم ماند و می‌توانم چیزی صلوات است که از راه دست خودم که وصیت مخصوصی ندارم چند مطلب که هست به یاد بگذارم ۱- آورده‌ام کتاب سوره‌های زمانی است و همچنین مختصرات آن که به جنبش معین داده‌ام ۲- برای سوره نکلید که در شمال مسجد حرام رفته‌ام شما دعاها نوشتن است ۳- از داد و می‌خواهم که بخواند و تقدیری را از اهل بیت بخواند و در دیگر روزی بخوانم و در آن قرآن در پنج ایات که با ما بود و در صبح می‌کنم از ایت و ایت را هم برایم بخوانید

ساعت ۱۱ صبح  
روز ۱۲/۱۲/۵۱  
سید علی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پدر و مادر گرامیم سلام

امیدوارم که حالتان خوب باشد. این نامه را که برایتان می نویسم نمی دانم که خواهم مرد و لیاقتش را دارم یا زنده خواهم ماند. ولی یک چیز مسلم است که از راهم دست نخواهم کشید. وصیت بخصوصی به دارم چند مطلب کوچک است که باید تذکر دهم: ۱ - آورکت مال شاهین زمانی است و همچنین محتویات آن که به جنبش معلمین داده ام. ۲ - برایم گریه نکنید بلکه خوشحال باشید چرا که آرمان رهائی شما و تمام زحمتکشان است. ۳ - از داود می خواهم که "بخواند" و تئوری را راهنمای عملش قرار دهد.

دیگر عرضی ندارم و خواندن قرآن و نهج البلاغه را به داود توصیه می کنم، زیارت وارث را هم بخوانید

ساعت ۱۱/۲۰ دقیقه

قربان شما

روز جمعه ۵۹/۲/۱۲

محمود

بنام خدا و پیام خلق مفرمان ایران

ایسلام انقلابی در تصدیق به تمام حقایق ایران در برابر انقلاب اسلامی در میانه است

ای جانب خود را گل عمو را در نردن جل خود دارند و شماره و شماره است به عباد و در با بل

از زمان بدو که از مغزی که پای در این راه (راه ساری) سعادت خلق ایران (نزد استم

آگاهان در به طبع آزادانه بوده و در دست سعادت عینا شده چرا که هر موجودی نقطه کمال

دارد و نقطه کمال انسان سعادت است و سعیت است که راه کمال است اما حقایق ایران در برابر این

پیدا شد و در برابر ناملا آیت می کشد چرا که این کمال قرآن را نگاه کنیم که بطرف خصوصیت

یک انسان و جابده متعالی را می نمایاند و از حایف دیگر می فرزند با فکر را در هر جا در صدم می کند

تا این لحظه که این سعیت را می نویسم شده یاد گرفتن می ایستد و این تا سیرای زمانی میماند

می شود که قرآنی را داشته ایم که در سیر معاصی خلق ما هم

بدر حوض و در این راه بله میروم و ضمناً به یک کلمه که کنار برده آک نموده در مستخدم

پیش بسوی حاجه بی طبقه توصیه می

ساعت ۱۴۰ دقیقه

روز جمعه ۱۴۰۲

بزرگوار باد پرچم مشرق شفق ملوی (آرزو) - ماهی

فصاحت چهار قرمانی پول و درم

که آنهم نقد هم سازمان و نکته دیگر تمام راه خود را کمال آید که در این راه و در هر جا در صدم می کند



به نام خدا و به نام خلق فهردان ایران

با سلام انقلابی و توحیدی به تمام خواهران و برادران انقلابی و مجاهدین، اینجانب محمود گل عموزاده فرزند گل عمو دارنده شماره شناسنامه ۸۵ صادره از بابل اذعان میدارم که از روزی که پای در این راه (راه سازمان مجاهدین خلق ایران) گذاشتمم آگاهانه و به طبع آزادانه بوده و آرزویم شهادت میباشد. چرا که هر موجودی نقطه کمالی دارد و نقطه کمال انسان شهادت است. وصیت اینست که راه کمال را تمام خواهران و برادرانم بیمایند و در برابر ناظریات ایستادگی کنند چرا که اگر کل قرآن را نگاه کنید از یکطرف خصوصیات یک انسان و جامعه متعالی را می نمایاند و از طرف دیگر مبارزه با کفر را در هر جا توصیه می کند. تا این لحظه که این وصیت را می نویسم تشنه یاد گرفتن میباشم و این ناسرایی زمانی مضاعف می شود که توانش را داشته باشم که در مسیر مجاهدین خلق باشم.

دیگر حرفی در این رابطه ندارم و ضمناً به تک تک کلمات که بکار بردام فهمیده و متعهدم.

پیش بسوی جامعه بی طبقه توحیدی

ساعت ۱۱/۲۵ دقیقه

برقرار باد پرچم سرخ تشیع علوی (آرم مجاهدین)

روز جمعه ۵۹/۴/۱۲

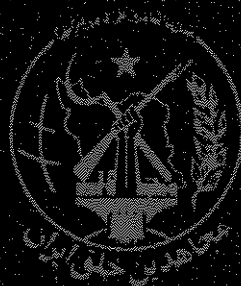
ضمناً چهار تومان پول دارم که آنهم تقدیم سازمان و نکته دیگر "نار را محور کارهایتان قرار دهید" همراه و همگام شما

محمود

1,- Mark

www.iranarchive.com

(M.S.V)  
Moslem-Studenten-Verein  
West-Germany



ازانتشارات : سازمان مجاهدین خلق ایران